**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نهم\_11 آبان 1398**

بحث ما در انسداد بود و تقریب مقدمه اول که طبق بیان شیخ اعظم، مقدمه اول انسداد، انسداد باب علم و علمی فی زماننا هذا است. در ادامه یک بحثی را مطرح کردیم که آیا شیخ اعظم اعلی الله مقامه انسدادی است یا انفتاحی . به این نتیجه رسیدیم که شیخ نه مسلک انفتاحی معروف دارد و نه انسدادی معروف. چیزی که اسمش را گذاشتیم مسلک اضطرار در استنباط.

بعد امدیم در توجیه مقدمه اول مشکلاتی را که در تراث روایی ما هست، بیان کردیم.

اما بحث امروز ؛ برای اینکه مبانی روشن تر شود و هر دلیلی جای خود را پیدا کند من این دسته بندی را عرض می کنم:

1. اگر کسی بگوید خبر واحد ثقه حجة و این خبر افاده ظن نوعی می کند و همین ظن نوعی ما را بس و لو برای من ظن شخصی حاصل نشود، باز خبر حجت است، و حتی برخی گفته اند ولو ظن شخصی بر خلاف هم داشته باشیم. باز اینجا ظن نوعی حجت است. اگر کسی این را گفت این از یک سو و از سوی دیگر اگر همین آقا معتقد بود که تراث روایی موجود برای معظم فقه کافی است و مواردی که به اصول عملیه مراجعه می کنیم زیاد نیست، اساس فقه با همین روایات قابل اثبات است. و از سوی سوم اگر این آقا معتقد شد که توثیقات و تضعیفات رجالیون قابل قبول است حال از باب شهادت یا هر باب دیگر. اعتماد کرد بر توثیق و تضعیف نجاشی و امثال او. اگر کسی این سه مطلب را پذیرفته باشد، ما نام این آقا را انفتاحی می­نامیم. البته خود این ها هم ممکن است با همدیگر اختلافی داشته باشند. ولی اگر این سه مطلب جمع بود او دیگر انفتاحی است.
2. اگر کسی بگوید خبر واحدی که حجت است باید مفید وثوق شخصی باشد، یعنی تا خود فقیه اطمینان پیدا نکند به حدیث، حدیث حجت نیست، و از سوی دیگر گفت تراث روایی موجود کافی برای معظم فقه نیست. دچار مشکلاتی شد این تراث روایی و نمی توان معظم فقه را با همین روایات درست کرد و اگر هم بخواهیم سراغ اصول عملیه برویم. کالاحتیاط، اختلال نظام به وجود می آید. از سوی سوم بگوید نمی توان توثیقات و تضعیفات رجالیین را از باب ظن خاص حجت دانست. از باب شهادت حجت دانست. چون در قبول حرف رجالی مشکلاتی هست. کسی که این سه مطلب را بگوید ما از او به انسدادی تعبیر می کنیم. این چنین فقیهی می گوید که ناچاریم به سوی حجیت مطلق ظن برویم با توجه به مقدماتی که بعدا در انسداد خواهد آمد.
3. اگر از یک سو بگوییم خبر واحد باید مفید وثوق شخصی باشد نه نوعی تا حجت شود و لا تقفُ ما لیس لک به علم، یعنی تو علم پیدا نکردی و علم هم یعنی وثوق و اطمینان و از سوی دیگر بگوییم تراث موجود روایی دچار مشکلاتی هست که اگر آن مشکلات را به نحوی برطرف نکنیم نمی توانیم به انها استناد کنیم و از سوی سوم گفتیم تضعیفات و توثیقات رجالیین اگر اصلاحش نکنیم به نحوی، تکمیلش نکنیم بما هو توثیق و تضعیف مفید فایده نیست و از سوی چهارم بگوید ما نمی توانیم به صرف این سه مطلب هر ظنی را حجت کنیم ما می توانیم به وثوق و اطمینان شخصی برسیم در اغلب موارد فقه به طوری که اگر در بقیه مراجعه کنیم به اصول عملیه مشکل ساز نیست ولی این وثوق الا و لابد از خود روایات نیست، از باب تراکم ظنون است و تجمیع قرائن است برای حصول اطمینان. اگر این را گفتیم و این را حتی به بحث رجال هم و اسناد روایت هم سرایت دادیم، این می شود همان مسلک اضطراری که نه انسدادی است به ان معنا و نه انفتاحی است به ان معنای مشهورش.

آن چیزی که الان لازم است مورد بحث قرار بگیرد آن مقدمه ایی است که هم انسدادی داشت و هم اضطراری دارد و ان این بود که تراث روایی موجود دچار مشکلاتی است که این ها را توضیح دادم که مشکلات از این قرار بود:

1. با ذکر نمونه و ادرس اثبات کردیم بسیاری از کتب ما از دست رفته است، بسیاری از روایات روات ما که بعضا تا 30000 روایت نقل کرده اند الان بیش از 1000 روایت از ان ها نداریم.
2. اشتباه در نقل و کتابت که امر عادی است برای انسان و لهذا این اختلاف نسخ به وجود می آید شما این کافی طبع جدید را ببنید این ها حدود 1000 نسخه کافی را دیده اند و از بین ان هفتاد و چند تا را که معتبر تر بوده است انتخاب و بر طبق ان تصحیح کرده اند کمتر روایتی پیدا می کنید که در ان اختلاف نسخه نباشد البته نمی گویم همه اختلاف نسخه ها مغیر معناست ولی بالاخره بعضا هست.
3. تعدد وسائط؛ عجیب است فقیه انفتاحی مثل مرحوم محقق خویی نقل کرده اند که اگر در یک مجلس ده نفر باشند و من به یک نفر در گوش او یک حرف بزن و بگویم به بغل دستی ات بگو..بعد به نفر آخر بگویم چی گفته ام بعد می بینم معمولا بین ان که اول گفتم با انچه که 10 واسطه خورد تفاوت هایی می کند. حال اینجا واسطه ها یک جا نشسته اند تا چه برسد به روایاتی که واسطه ها نسل ها هستند.
4. نقل به معنا؛ درست است که ما مجاز هستیم به نقل به معنا اما در نقل به معنا گاهی نظرات خود انسان و فهم من تاثیر می کند ممکن است دو نفر یک کلام را بشنوند ولی هر کدام یک جور برداشت کنند. ما در تراث روایی مان نقل به معنا کم نداریم از کجا که اطمنیان پیدا کنم که این فهم راوی دقیقا با مقصود امام یکی است. این اطمینان می خواهد.
5. ضیاع و از بین رفتن قرائن حالیه ؛ گاهی شما یک گفتوگو با مجتهد دارید و در ضمن ان یک سوال مطرح و جواب ان را میگیرید. حال ان سوال و جواب برای من فقط می آید. شما ان سوال و جواب ر ابا ان قرائن معنا می کنید اما دست من ان قرائن نیست. در ان سوال ها و جواب ها که در روایات ما هست چه بسا قرائنی بین سائل و و مجیب بوده است که اگر قرائن را اگر ملاحظه بکنیم برداشت روایت فرق بکند.

این ها و امور دیگری که در بحث ها بهش اشاره کردم باعث می شود که شیوه را در استناد به تراث عوض کنیم . نه اینکه بگوییم تراث را می گوییم کنار. شیوه مراجعه به تراث را باید تصحیح کرد حال که این مشکلات به وجود امده است.

اما راجع به مطلب دوم که بحث تراث رجالی است. اینجا اگر شما بخواهید از باب شهادت حرف نجاشی را درست کنید، نجاشی گفته فلان راوی ثقة، فلان راوی ضعیف. شهادت چه وقت است؟ ان گاه که عن حس باشد. ولی بعضی از این روات چند قرن با نجاشی و شیخ فاصله دارند که اصلا این ها را ندیده اند. ایا این توثیق شهادت بر شهادت است یعنی او شهادت می دهد که نسل قبل از او شهادت داده­اند تا برسد به ان کسی که ان راوی را دیده است عن حس خبر از شهادت می دهد یا شهادت بر شهادت می دهد باید نام ها مشخص بشود و الا مرسل است. نجاشی از کی نقل می کند و او از کی نقل می کند واو از کی تا برسد به نفر آخر. چه طور ما وقتی به روایت می رسیم بیاید عن رجل کفایت نمی کند اما در رجال این کفایت می کند؟ من باید اسمش را می دانم همچنان که اگر روایت نقل می کرد باید اسم و رسمش را می دانستم و الا مرسل. این جا هم باید بدانم.

یا بگویید نجاشی یا شیخ اجتهاد کرده است اجتهاد او فائده ایی برای ما ندارد. ان مشکل در تراث روای و این هم مجمل از مشکلات در کتاب رجالی.

حال ایا معنایش این است که کتابه های رجالی را ببندیم؟ نه باید شیوه مراجعه به این کتاب ها را تصحیح کرد. جایگاه این توثیق و تضعیف را روشن کرد با صرف توثیق یا تضعیف ایشان نمی توان یک راوی را کنار گذاشت.

اینجا انسدادی می گوید چون هم در تراث رجالی به بن بست خوردید اگر بخواهیم افاده اطمینان کند وهم در تراث روایی. پس بیاید خواسته خود را تنزل بدهید و بگویید اطمینان لازم نیست و ظن مطلق کافی است. چون اگر ظن مطلق نبود تکالیف زمین می ماند. هم از باب افاده ظن مطلق تراث روایی قابل استناد می شد و هم از باب ظن مطلق تراث رجالی قابل استناد می شود. این انسدادی هم یک انسداد کبیر را قائل است وهم یک انسداد صغیر را در رجال و راه برون رفت از مشکل را استناد به ظن مطلق می بیند.

اما اضطراری می گوید تا اطمینان ممکن است نوبت به ظن مطلق نمی رسد بله اطمینان ان طور که انفتاحی برایش حاصل می شودبرای من اضراری حاصل نمی شود ولی این نیست که راه حصول اطمینان بسته باشد . راه حصول اطمینان از خود اخبار آحاد و از خود کتب رجال بسته است اما اگر بیاییم هم در حدیث شناسی و هم در رجال، راوی شناسی از قانون از تجمیع ظنون استفاده بکنیم بسیاری از موارد به اطمینان می رسیم لذا این فقیه اظراری فقط دنبال کتب روایی موجود نیست بلکه اراء فقها را برایش اهمیت قائل است. به این وسیله رفع تعارض می شود از فرمایش شیخ در فقه و اصول. خیلی ها می گویند شیخ انصاری که در اصول می گوید اجماع منقول حجت نیست، شهرت فتوایی حجت نیست، چرا در مکاسب از کنار این ها نمی گذارد. هیچ تناقی نیست. شیخ می خواهد بگوید شهرت به تنهایی فائده ندارد نه اینکه شهرت هیچ استفاده ایی نمی شود ازش کرد یا اجماع منقول را هیچ استفاده ایی نمی توان از ان کرد.

این بحث را از این جهت گفتم که بین این سه مسلک واضح شود.

حضرت آقای زنجانی ان طور که در تقریرات امده است ایشان متمایل است به انسداد متنها دو مطلب است که یکی را در مورد تراث رجالی بیان کرده است در ص 224که درس 61 هست که مراجعه کنید تاریخ 16 فروردین 96، دوم هم در بحث تراث روایی و دلالت است در درس 62 ، را مطالعه بفرمائید برای فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.